

نظام یا باید مانند سوریه و بلاروس متکفل صدر تا ذیل پروژه انتخابات شود یا آن را به پروسه‌ای تبدیل کند که همچنان رگه‌هایی از بقای سیاست در آن احساس شود.

سعید حجاریان، فعال سیاسی اصلاح طلب ایران؛



سعید حجاریان، فعال سیاسی اصلاح طلب ایران در یادداشتی نوشت:

انتخابات ۲۸ خرداد چنانکه مشخص است از جهات مختلف دارای تناقضات فراوان است؛ تناقضاتی که برشمردن و نقد آن‌ها نه تنها مفید بلکه ضروری به نظر می‌رسد.

به گزارش اسپادانا خبر، اودر یادداشتی نوشته است:

انتخابات ۲۸ خرداد چنانکه مشخص است، از جهات مختلف دارای تناقضات فراوان است؛ تناقضاتی که برشمردن و نقد آن‌ها نه تنها مفید بلکه ضروری به نظر می‌رسد. برشمردن تمامی این تناقضات فی‌المثل آنچه در گفت‌وگوها و فیلم‌های تبلیغاتی وجود دارد، از حوصله این یادداشت خارج است، بنابراین می‌کوشم بر مواردی که ناظر بر ساختار سیاسی کشور هستند، تمرکز کنم.

تناقضات شش‌گانه‌ی مدنظر من به قرار زیر هستند:

یکم. نظام سیاسی ما تاکنون دوازده دوره انتخابات ریاست‌جمهوری را پشت سر گذاشته اما هنوز به مدلی مطلوب از مشارکت دست نیافته است و می‌بینیم از یک منشاء واحد، گاهی حداکثری کردن مشارکت در انتخابات تبلیغ و ترویج شده و گاهی گفته می‌شود مشارکت بالا مضرراتی دارد از جمله آنکه بر نتیجه‌ی مطلوب انتخابات تأثیر می‌گذارد.

دوم. «انتخابات آزاد» به معنی‌الاعم از جمله کلیدواژه‌های پریسامد ساختار سیاسی کشور به حساب می‌آید چنانکه مشاهده می‌کنیم همواره انتخابات در جمهوری اسلامی با آزادترین نمونه‌های انتخابات در جهان مقایسه شده است اما، آزادی انتخابات به عنوان یک پارامتر سنجش‌پذیر در ادبیات علم سیاست، صورتی تحمیلی به خود گرفته است و زبان تهدید از نیام برکشیده شده و بعضاً تهدید و تکفیر را پیش کشیده‌اند و مواجهه قضایی و جزایی را به تحریم‌کنندگان بالقوه بشارت داده‌اند.

سوم. انتخابات استاندارد و بهنجار به نوعی پیش‌بینی‌ناپذیری گره خورده و ترجمان آن در ترکیب «انتخابات رقابتی» بروز یافته است. ذیل این مفهوم همواره بالاترین سطح از نشاط و شور انتخاباتی ترویج می‌شود اما در این دوره از انتخابات به صورت تدریجی عنصر رقابت رنگ باخته است چنانکه علاوه بر مواجهه گشاده‌دستانه‌ی شورای نگهبان، می‌بینیم یکی از کاندیداها از موضع برنده انتخابات و رئیس‌جمهور بالفعل دستور صادر کرده و ایران مطلوب خود را تصویر می‌کند.

چهارم. مروّجان جریان سیاسی حاکم بر کشور، تلفیق انتخابات و اعتراض را پدیده‌ای نادر تلقی می‌کنند و رخدادی از جنس جنبش سبز را حاصل فضای جدلی مناظره‌ها، قطبی شدن انتخابات و گاه، عواملی در خارج از کشور می‌دانند اما، اکنون به رغم آنکه امیدی به مناظره‌های انتقادی نیست و رقابتی هم شکل نگرفته است، گاردی همچون گارد پسا۸۸ شکل گرفته است که گویی روح آن انتخابات گرم در کالبد این انتخابات سرد حلول کرده است.

پنجم. تا به امروز در ادوار مختلف انتخابات بی نظری و بی طرفی رهبری و شورای نگهبان ترویج شده است اما، چپش نامزدها و رد صلاحیت افرادی که اساساً گمان حذفشان نمی رفت نشان **داگر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست** در و دیوار **گواهی بدهد کاری هست!** به عبارت دیگر، اگر در گزاره بی طرفی صرفاً حین برگزاری انتخابات و یا پس از آن تشکیک می شد، این بار پیش از انتخابات چنین باوری در افکار عمومی به وجود آمده است.

ششم. فهرست ثبت نام کنندگان انتخابات ۱۴۰۰ حکایت از نوعی تکرر و تنوع داشت و از اصلاح طلبی پیش رو تا اصول گرایی تندرو را در برمی گرفت اما حذف اصلاح طلبان، اعتدال گرایان و حتی بخشی از اصول گرایان نشان داد بنا نیست روزنی کوچک برای عبور منتقدان -ولو خودی- گشوده بماند تا مبدا از آن ناحیه هم اتفاقی پیش بینی نپذیر رخ دهد. با این حال، نامزدهای موجود به نوعی مدرج می شوند که گویی همه طیف ها بر سر خوان انتخابات حاضر شده اند.

اما این تناقض ها به چه علت رخ می دهند؟ به گمان من این تناقض ها ذاتی نظام سیاسی ماست. اگر نگوییم ریشه این تناقض ها به انقلاب مشروطیت بازمی گردد باید بگوییم این موارد از انقلاب اسلامی تاکنون خصلت نمای نظام سیاسی ما شده اند و شمه ای از تناقضات سیستماتیک را بر پرده افکنده اند. این تناقضات میان اسلامیت و جمهوریت، حق حاکمیت ملی و حق حاکمیت الهی، اختیارات و مسئولیت های رهبری و رئیس جمهور وجود داشته و سالیانی است که سایه منافع گروه های درون بلوک قدرت هم بر آن سنگینی می کند و حتی، اخیراً بوی تناقض های میان منافع قدرت های بیگانه هم به مشام می رسد.

در نظام فقهاتی ما قولی مشهور وجود دارد که می گوید: **الجمع مهما امکن اولی من الطرح** که بیان می دارد می توان به جای حذف و نادیده گرفتن طرفین تناقض تا جایی که ممکن است آن ها را با یکدیگر جمع کرد. به تعبیر عامیانه، می توان قیمه ها را در ماست ها ریخت! یعنی، همزمان می توان مشارکت حداکثری و حداقلی را ترویج کرد، قرائتی دوگانه از انتخابات آزاد و آزادی انتخاب ارائه داد، فرآیندی را که ذاتاً پیش بینی نپذیر است پیش بینی پذیر کرد، مشارکت شهروندان و کنترل اجتماعی را تجمیع کرد، شعار «همه با هم» و «همه با من» را ممزوج کرد و حتی، کاندیداسازی کرد!

در آخر باید گفت تداوم این وضعیت به فرسایش و تحلیل هر چه بیشتر نیروهای اجتماعی و سیاسی می انجامد زیرا نمی توان از احزاب سیاسی و بدنه فعال آن ها طلب مشارکت و فعالیت سیاسی-اجتماعی داشت و همزمان برای همان فعالیت های محتاطانه ای در چارچوب خط و نشان کشید. در این وضعیت بغرنج، به ویژه در انتخابات پیش رو نظام سیاسی ما باید به یک سوی تناقض بگراید؛ بدین صورت که یا خود متکفل صدر تا ذیل پروژه انتخابات شود (مانند سوریه و بلاروس) یا آن را به پروسه ای تبدیل کند که همچنان رگه هایی از بقای سیاست و امید اجتماعی در آن احساس شود.

منبع | مشق نو

برچسب ها: [انتخابات](#) [1]
[اصلاحات](#) [2]